

## بررسی تطبیقی «آرمانشهر» در اشعار سهراب سپهری و ویلیام باتلر ییتز

فهیمة میروانی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۶

### چکیده

آرمانشهر و داشتن مدینه فاضله از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول کرده است و انسان همواره در رؤیاهای و افکار خود در پی رسیدن به آن بوده است. در دنیای معاصر، ادیبان و شاعران به نوبه خود به این موضوع از زاویه‌های گوناگون پرداخته‌اند و آرمانشهر در آثار آن‌ها بازتاب ویژه‌ای دارد. سهراب سپهری از ایران و ویلیام باتلر ییتز شاعر ایرلندی تبار انگلیسی نیز، در اشعار خود به این موضوع پرداخته‌اند. مقاله حاضر پژوهشی توصیفی-تحلیلی در حوزه ادبیات تطبیقی است که به بررسی و مقایسه دو شعر «پشت دریاها» و «سفر به بیزانس» از این دو شاعر با عطف بر مضمون آرمانشهر و سمبل‌های موجود در این دو شعر می‌پردازد، حاصل آن کشف شباهت‌ها و یکسانی‌هایی است که در اندیشه دو شاعر است. هرچند در خاستگاه فلسفی دو شاعر (شرق و غرب) تفاوت‌های وجود دارد اما این مفهوم در هر دو شعر نقش و رنگ یکسانی دارد. چرایی وجود آرمانشهر برای هر دو شاعر تقریباً یکی است و راه رسیدن به آن نیز یکسان است. برای هر دو آرمانشهر، نه خیال محض و نه واقعیت صرف است، آمیزه‌ای است از هر دو. آنچه در آرمانشهر در انتظار آنان است نیز یکسان است. آرمانشهر یعنی معرفت، معنویت و جاودانگی.

**کلیدواژگان:** آرمانشهر، سفر، معرفت، جاودانگی، ایده‌آل‌گرایی.

## مقدمه

اندیشه وجود آرمانشهر، نوعی اندیشه دفاعی بشر در برابر سختی‌ها و دلتنگی‌های روزگار بوده است. وجود آرمانشهر یا مدینه فاضله، پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. از هنگامی که جامعه انسانی پدید آمده، انسان در جست‌وجوی آرمانشهر بوده است و گاه آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است، جایی که اثری از رنج، اندوه، بیماری، مرگ، کهنسالی، فنا و... نیست (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸).

Utopia یا Outopos کلمه‌ای یونانی، ترکیبی از Topos به معنی مکان و Ou به معنی نفی "نا" و در کل به معنی "هیچستان" است. اصطلاح ادبیات آرمانشهر که مأخوذ از همین واژه است به آن دسته از آثار ادبی عطف می‌شود که به طرح جامعه آرمانی می‌پردازند. آرمانشهر نمادی از واقعیت آرمانی و بدون کاستی است. نخستین بار *افلاطون*، فیلسوف یونانی، در کتاب «جمهوریت» با توصیف جامعه ایده‌آل، گرایش به آرمانشهر را پیش کشید. بعد از او واژه آرمانشهر در فلسفه فیلسوفان مسلمان از جمله *فارابی* و *شیخ اشراق شهاب الدین یحیی سهروردی* نیز دیده می‌شود. اصطلاح اتوپیا را نخستین بار، *توماس مور* به کار برد و طرح جامعه‌ای خیالی و دارای نظام آرمانی که وسایل راحتی و آسایش را برای کلیه افراد فراهم کرده است، به تصویر کشید. پس از او، این اصطلاح بر هر اثری که طرح یک نظام آرمانی را برای جامعه انسانی ترسیم می‌کند اطلاق می‌شود. از قرن شانزدهم میلادی این واژه سرسلسله آثار بسیاری در اروپا درباره جامعه آرمانی و ساختار آن گردید (مور، ۱۳۷۳: ۱۶). مور در آرمانشهر همه کوشش خود را به کار می‌برد تا به آن جامعه خیالی، سیمایی اصیل ببخشد و این کار را با پرداختن زیاد به جزئیات و نمونه‌های آلمانی آرمانشهر انجام می‌دهد. در مقاله حاضر به بررسی اشتراکات آرمانشهر در شعر دو شاعر مطرح ایرانی و ادبیات غرب پرداخته‌ایم و مؤلفه‌های مشترک این دو شاعر در این عرصه تا حد ممکن بررسی شده است.

## بیان مسأله و شیوه پژوهش

اشعار *سهراب سپهری* و *ویلیام باتلر ییتز* به دلیل مضمون و زبان خاص جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ادبیات کشورهای خود دارند. این مقاله تلاشی در جهت یافتن الگوی ذهنی این

دو شاعر از آرمانشهر است. روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده، بر این اساس، اشعار «پشت دریاها» از سهراب سپهری و «سفر به بیزانس» ویلیام باتلر ییتز با عطف به مفهوم آرمانشهر مقایسه شده‌اند. هدف از این برآورد کشف شباهت‌ها و یکسانی‌هایی است که در اندیشه دو شاعر وجود دارد و دلیلی است بر اینکه بعد مکانی، زمانی، زبانی و فرهنگی تفاوت‌های اندیشه‌ها را نمی‌آفرینند و مفاهیم هنری و ادبی و تراوش‌های زیبای ذهن، جهانی هستند و از آن انسان.

### پیشینه تحقیق

در غرب از *افلاطون* (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) به عنوان اولین فیلسوف آرمانگرا که اندیشه آرمانشهر را مطرح کرد، یاد می‌شود. او در رساله جمهوری خطوط اصلی که برای سازماندهی یک شهر آرمانی لازم است را به تصویر می‌کشد: شهری متشکل از دو طبقه پاسداران و توده مردم.

«اعتدال مدینه، عبارت است از تبعیت لازم و مقتضی فرمانبرداران از فرمانروایان. عدالت مدینه در این است که هر کس، بدون دخالت در کار دیگران، مواظب و متوجه کار خود باشد. همان‌گونه که فرد، وقتی عادل است که تمام عناصر نفس او به نحو شایسته و هماهنگ کار ویژه خود را انجام دهند و پایین‌تر نسبت به بالاتر تبعیت لازم را داشته باشد، همین‌طور مدینه وقتی عادل یا درستکار است که تمام طبقات و افرادی از آن‌ها ترکیب و تألیف شده است وظایف مربوط به خود را به طریقی شایسته و صحیح انجام دهند» (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

البته شهری با این اوصاف ممکن است هرگز صورت واقعیت به خود نگیرد، آنجا که می‌گوید: «چه بسا مدینه فاضله هرگز تحقق نیابد بلکه به صورت نمونه‌ای در آسمان باشد تا آرزومندان بتوانند آن را ببینند و مانده آن را در دل‌های خود بنیاد نهند» (عنایت، ۱۳۶۴: ۴۶).

*فارابی* در کتاب خود با نام «مدینه فاضله» (آرمانشهر) شرح مفصلی از آرمانشهر به دست می‌دهد و *شیخ اشراق سهروردی* نیز در آثارش از این واژه نام برده است. در ادبیات فارسی، اولین رمانی که در آن موضوع آرمانشهر پیش کشیده شد ظاهراً «مجمع دیوانگان» به قلم صنعتی زاده بوده است (رک: داد، ۱۳۷۵: ۱۸).

حجت الله اصیل فصل هفتم از «آرمانشهر در اندیشه ایرانی» (۱۳۸۱) را به این مفهوم در شعر اختصاص داده است و فاطمه حیدری در «چشم اندازه‌های آرمانشهر در شعر فارسی» (۱۳۸۷) به این مهم پرداخته است.

قائمی (۱۳۸۶) به «انواع و نموده‌های ادبیات آرمانشهری در ادبیات کلاسیک ایرانی»، صادقی و همکاران (۱۳۹۳) «نوستالژی آرمانشهر در شعر معاصر ایران»، و زمانی (۱۳۹۰) نیز آرمانشهر را در شعر شاملو، سپهری و اخوان ثالث را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند.

### نظری بر فضای شعری یتز و سپهری

سهراب سپهری شاعر معاصر ایرانی و ویلیام باتلر یتز شاعر ایرلندی به دلیل فاصله زمانی و مکانی و نیز تفاوت‌های فرهنگی - مذهبی چنان از هم دور هستند که شاید هیچ تشابهی در بینشان قابل تصور نیست. اما با مطالعه در اندیشه شاعرانه و مضمون شعرهای آن‌ها به فصل مشترکی می‌رسیم. هر دو از شاعران سبک سمبولیسم هستند، ابهام و حذف قوانین وزن و قافیه از ویژگی‌های مکتب سمبولیسم است (سید حسینی، ۱۳۸۰: ۵۴۴).

عدم پایبندی به جریان‌های سیاسی سپهری را به سمبولیست‌ها متمایل می‌کند. به طور کلی سهراب از جریان‌های زمانه خود به دور بوده و این خود دلیلی است که شعر او همیشه در بوته نقد منتقدان شعر قرار گرفته و در این باره بر او بسیار خرده گرفته‌اند. شعر سهراب دارای تصاویر شاعرانه و مفاهیم و مضامین عرفانی است که با فرهنگ‌های مختلف نظیر مسیحیت، هند، چین باستان و عرفان گذشته ایران شباهت دارد و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۵).

یتز از مهم‌ترین شاعران سمبولیست غرب است، «سفر به بیزانس» یکی از مهم‌ترین اشعار او و یکی از شاهکارهای ادبیات نمادین (سمبولیک) قرن بیستم است. منتقدان شعر او بر این باور هستند که یتز پلی میان سنت‌های قرن نوزدهم با مدرنیسم قرن بیستم است. مانند آنچه که پابلو پیکاسو در نقاشی انجام داده است. البته او از نوگرایی مانند زرا پاوند که در جوانی با او آشنا شده بود و تی اس لیوت تأثیر گرفت. به طور کلی جدال

میان واقعیت و رؤیا در تمام زندگی ییتز ادامه داشت و بهترین اشعارش از میان این جدال‌ها سر بر آوردند.

### بررسی تطبیقی دو شعر

«سفر به بیزانس» تعمقی عارفانه درباره عمر و مفاهیم آن است، گویی ییتز دو برهه از زندگی خود را مقابل هم قرار می‌دهد، جوان رؤیاپرداز و مرد مسن متفکر را. پیر شدن و فنای انسان دغدغه همیشگی ییتز بود و او در این شعر پیری و جوانی، هنر و واقعیت، شهر مقدس بیزانس و جهان نفسانی موسیقی شهوانی را مقابل هم قرار می‌دهد» (ابجدیان، ۱۳۷۸: ۴۷۴).

استفاده از سمبولیسم در دو شعر به روشنی آشکار است، دو سمبل اصلی شعر ییتز، سفر دریایی و بیزانس هستند، در واقع سفر مفهومی عینی به مکاشفه ییتز می‌دهد. برای یافتن زندگی معنوی و روحانی است، زیرا «بیزانس مرکز تمدن اروپا و سرچشمه فلسفه معنوی آن بود، به همین دلیل من سفر به آن را سمبل جست‌وجوی حیات معنوی کردم» (جفراس، ۱۹۶۸: ۲۵۲).

That is no country for old men. The young  
In one another's arms, birds in the trees,  
—Those dying generations—at their song,

(ییتز، ۱۹۳: ۲۰۰۰)

آنجا جای مردان پیر نیست، جوانان  
در آغوش یکدیگر، پرندگان در میان درختان  
آن فصل‌های محتضر - آوازه‌خوان

(رضایی: <http://www.hamhameh.org/wbyeats>)

پرندگان، ماهی و عاشقان جوان سمبل ناپایداری و فنا هستند. جایی که ییتز به تصویر می‌کشد سرزمین لذت‌های مادی است که همه در آن در "در بند آن موسیقی شهوانی" هستند و شاعر در پی یافتن حقیقت و حیات روحانی چاره را سفر به بیزانس می‌داند:

Fish, flesh, or fowl, commend all summer long  
Whatever is begotten, born, and dies.  
Caught in that sensual music all neglect

Monuments of unageing intellect.

(همان: ۱۹۳)

آبشارها ماهی آزاد، دریا‌های سرشار از ماهی‌های سیاه  
ماهی، چرنده و پرنده تمام تابستان را به ستایش مشغول‌اند  
هر آنچه را شکل گرفته، به دنیا آمده و می‌میرد.  
در بند آن موسیقی شهوانی از یاد می‌برند  
آن یادمان‌های خرد پیر ناشدنی را.

(رضایی)

استفاده نمادین از ماهی آزاد و دریای مملو از ماهی سیاه اشاره به زندگی و حرکت  
است، در عین حال حرکت خلاف جهت آب ماهی آزاد، می‌تواند اشاره به ایستادگی در  
برابر نیروهای طبیعی باشد، ماهی آزاد را می‌توان استعاره از شاعری دانست که می‌خواهد  
در مقابل نیروهای اجتماع مقاومت کند.

An aged man is but a paltry thing,  
A tattered coat upon a stick, unless  
Soul clap its hands and sing, and louder sing  
For every tatter in its mortal dress,

(همان: ۱۹۳)

انسان کهنسال نیست مگر چیزی پیش پا افتاده،  
قبایی ژنده افتاده بر عصایی، مگر آنکه روح کف زنان ترانه سر دهد  
برای هر پاره پورگی در آن لباس فناپذیر

(رضایی)

سمبل مترسک (قبایی ژنده افتاده بر عصایی) در شعر نشان از فرتوتی دوران کهنسالی  
است، مترسک تصویری بی‌جان و نامطلوب از تمام چیزهایی است که شاعر هستی فانی  
خویش را در آن‌ها می‌بیند.

نماد موسیقی و آواز در تمام شعر به چشم می‌خورد تا اصل مشترک میان جهان  
روحانی و جهان نفسانی را نشان دهد، او از موسیقی هر دو استفاده روحانی و نفسانی‌اش

را نشان می‌دهد: آواز پرندگان بر شاخه درختان به نفسانیت و فنا اشاره دارد. مفهوم فنا و نفسانیت در بندهای دوم (مدرسه‌ای برای آواز) و بند سوم (استادان آواز) تکرار می‌شود:

Nor is there singing school but studying  
Monuments of its own magnificence;  
And therefore I have sailed the seas and come  
To the holy city of Byzantium.

(همان: ۱۹۳)

آنجا مدرسه‌ای برای آواز نیست مگر مطالعه یادمان‌های شکوه خود،  
پس من دریاها را در نوردیدم و به شهر مقدس بیزانس آمدم

(رضایی)

O sages standing in God's holy fire  
As in the gold mosaic of a wall,  
Come from the holy fire, perne in a gyre,  
And be the singing-masters of my soul.

(همان: ۱۹۳)

ای فرزندگان ایستاده در آتش مقدس،  
همچون نقش کاشی‌های زرین دیوار،  
از آتش مقدس برون آمده،

به حلقه در آید و استادان آواز روح من باشید

آواز پرنده زرین در بند پایانی، بیانگر جنبه متعالی موسیقی و شغف روحانی است که  
یتز در طی مکاشفه، تجربه کرده است. پرنده زرین مانای جلای طلا همان تصویر متعالی  
و جاویدان از رؤیایی است که یتز در سر دارد:

Once out of nature I shall never take  
My bodily form from any natural thing,  
But such a form as Grecian goldsmiths make  
Of hammered gold and gold enamelling  
To keep a drowsy Emperor awake;  
Or set upon a golden bough to sing  
To lords and ladies of Byzantium  
Of what is past, or passing, or to come.

(همان: ۱۹۴)

دو نماد قوی در شعر پشت دریاها وجود دارد، سفر و شهر، قایق نماد توشه برای سفری طولانی است و خاک غریب، استعاره‌ای از جامعه شاعر که هیچ حرکت و خروشی در آن نیست:

قایقی خواهم ساخت،  
خواهم انداخت به آب  
دور خواهم شد از این خاک غریب  
که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق  
قهرمانان را بیدار کند

(سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

اساطیر در ادامه شعر نماد خرد است؛ خوشه انگور نماد عواطف عالی انسانی، که در آن خاک غریب دیگر اثری از آن‌ها نیست:  
... مرد این شهر اساطیر نداشت  
زن این شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود ...

(همان: ۱۶۶)

همچنان خواهم راند  
پشت دریاها شهری است  
که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است

(همان: ۱۶۷)

پنجره نماد نور و روشنی و نیز سمبل ارتباط شاعر با دنیای دیگر است، دریچه‌ای رو به افق‌های تازه (قایقی ...)؛ و ادامه می‌دهد: «مرد این شهر ...». بنابراین باید رفت: «پشت دریاها ...». پنجره سمبل ارتباط متقابل بین فضای کنونی و فضای دیگر و امکان ستاندن و دادن، یا عبور به سوی خارج و نیز باز شدن ذهن به سوی فضای وسیع‌تر است. به عبارتی دیگر، پنجره دریچه آگاهی و معرفت انسان به روی افق‌های تازه است.

مقصد این سفر را اگرچه سهراب «شهر پشت دریاها» و یتز «بیزانس» معرفی می‌کنند، اما هر دو در اصل یکی هستند. "شهر" در شعر سهراب و "بیزانس" در شعر یتز، در بیش‌تر موارد به دو مفهوم آمده‌اند، و نکته جالب اینکه دو مفهوم "شهر" سهراب

و "بیزانس" نیز تقریباً یکسان‌اند. "شهر" از طرفی نماد آرمانشهر و از طرف دیگر نماد معرفت و معنویت است، درست همان‌گونه که "بیزانس" به این هر دو مفهوم به کار رفته است.

برای رسیدن به این دیار آرمانی باید از "دریاها" گذشت، چراکه این دیار جایی در پشت دریاهاست و گذشتن از دریاها مستلزم تحمل سختی و مرارت است:

همچنان خواهم خواند/ همچنان خواهم راند  
پشت دریاها شهری است

(همان: ۱۶۷)

"دریا" در ادبیات سمبولیک معانی مختلفی دارد، اما مشخصاً در فرهنگ غربی نماد دنیای مادی است و چنانکه در این دو شعر نیز پیداست در این سیر و سلوک عارفانه باید از آن گذشت تا به معرفت رسید. علاوه بر این، این طی طریق با راندن قایق و Sailing به انجام می‌رسد که نمادی است از سفر به ناخودآگاه و غور در نفس خود، که این نیز لازمه سلوک عارفانه است:

قایقی خواهم ساخت خواهم انداخت به آب ...  
قایق از تور تهی  
و دل از آرزوی مروارید  
همچنان خواهم راند

(همان)

لازمه رسیدن به معرفت بریدن از دلبستگی‌ها و هوس‌ها است. اساساً گریز از هوس‌ها یکی از اهداف این سفر است:

نه به آبی‌ها دل خواهم بست  
نه به دریا- پریانی که سر از آب به در می‌آرند  
در آن تابش تنهایی ماهیگیران  
می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان

(همان: ۱۶۷)

و در نهایت انجام این سفر در خیال و در خود رسیدن به شهر آرمان‌ها است، شهری که در آن "دست هر کودک ده‌ساله شهر شاخه معرفتی است" و شهر "فرزانگانی که به روح آدمی آواز می‌آموزند".

سرانجام در این شهر *سهراب* به "معرفت" می‌رسد و روح *یتز* "آواز" می‌آموزد و هر دو آرام می‌گیرند. *سهراب* وارث "آب و خرد و روشنی" می‌شود و *یتز* "پرنده‌ای زرین" که برای مردم بیزانس از آنچه بوده، هست و خواهد بود حکایت کند" و برای هر دو فنای جسمانی رنگ می‌بازد و می‌بازد:

پشت دریاها شهری است  
که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است  
شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند  
پشت دریاها شهری است  
قایقی باید ساخت

(همان: ۱۶۸)

اگرچه صریحاً سخنی از جاودانگی به میان نمی‌آید اما این را می‌شود از دو عبارت در دو شعر استنباط کرد:

... و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد

(همان)

یا:

تا امپراتوری خواب آلوده را بیدار نگه دارند  
و یا بر شاخه زرینی قرار بگیریم تا برای آقایان و بانوان شهر بیزانس ترانه سر دهم  
از آنچه گذشته، می‌گذرد و یا خواهد آمد  
در اینجا چنان نموده می‌شود که جبر زمان برای دو شاعر از بین رفته است، *سهراب* "صدای پر مرغان اساطیر" را می‌شنود و *یتز* از "گذشته و حال و آینده" ترانه سر می‌دهد. علاوه بر این، دیگر وجود آن‌ها وجود فیزیکی صرف نیست و دیگر اسیر تن خود و به طور کلی ماده نیستند:

... خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود ...

یتز:

زمانی که از این طبیعت خارج شوم

قالب جسمانی خود را هرگز از هیچ چیز طبیعی نخواهم گرفت

این دو شعر علاوه بر همه آنچه که گفته شد شباهت ظریف دیگری نیز دارند. بر خلاف عادت تقریباً همه‌گیری که از دیرباز بر آن بوده که این دو شعر را تنها و تنها از منظری عرفانی، رؤیاگرایانه و درون‌گرایانه تفسیر کنند، به نظر می‌رسد که در این شعرها خط ارتباطی با دنیای خارج پیرامون شاعر و اجتماع او وجود دارد. شاید استفاده بجا از این سرنخ‌ها و دریچه‌هایی که دو شاعر باز کرده‌اند بتواند تفسیرهای روحانی آن‌ها را از اساس بر هم بریزد. البته این مسأله بررسی بیش‌تری می‌طلبد و لازمه آن نگاهی در زمانی به شعر، زندگی و شرایط اجتماعی شاعر است.

یتز بر آن است که "امپراطوری خواب آلوده" را "بیدار" نگاه دارد. البته این عبارت می‌تواند اشاره‌ای تاریخی باشد به دوران طلایی بیزانس، پایتخت امپراطوری روم شرقی که کانون دنیای مسیحیت بود و به نوعی سمبل روحانیت و معنویت، اما اکنون معنویت مطلوب یتز در حال افول است. از سوی دیگر می‌تواند دریچه‌ای باشد به دنیای واقع و معطوف به وقایع زمان حیات یتز و می‌شود آن را دغدغه‌ای معطوف به مسائل اجتماعی قلمداد کرد.

«بیزانسی که یتز به آن سفر می‌کند محققاً وجود تاریخی و مکانی ندارد، سفر او سمبلی از مکاشفه برای شناخت روح است. هدف یتز در این شعر سخن گفتن از زبان خودش نیست. او نماینده شاعر ایرلندی قرون وسطی است که در پی روحش به مرکز تمدن اروپا سفر می‌کند تا در شهری که در آن زندگی عرفانی و خلاقیت هنری و زندگی دنیا به هم آمیخته‌اند خود را بیابد» (loom, 197, p.345).

لازم به ذکر است که این وجه در شعر سهراب بسیار قوی‌تر است. سهراب در ابتدای "پشت دریاها" گله از "خواب قهرمانان" می‌کند و اینکه کسی نیست که آنان را بیدار کند:

قایقی خواهم ساخت

خواهم انداخت به آب  
دور خواهم شد از این خاک غریب  
که در آن هیچ کس نیست که در بیشه عشق  
قهرمانان را بیدار کند

گویی سهراب در این شعر داستان خواب پهلوان افسانه‌ای ایران را بازگو می‌کند. رستم چنانکه فردوسی نقل می‌کند دو بار و هر بار در بیشه‌ای به خواب غفلت می‌رود. یک بار می‌خوابد و با دسیسه تهمینه به دام عشق می‌افتد. یک بار دیگر می‌خوابد و اسیر اکوان دیو می‌شود و تا مرز نابودی پیش می‌رود. این گله کردن از خواب قهرمانان می‌تواند انتقادی باشد از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان حیات وی، چراکه خواب قهرمانان می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

اینجا دیگر جای ماندن نیست، این خاک دیگر غریب است، اینجا همه در هر لحظه در حال مردن‌اند، همه چیز دستخوش ابتدال فنا است. اینجا دیگر از معنویت تهی است. باید رفت، جاودانگی را باید یافت، و جاودانگی در معرفت نهفته است. در دوردست، در عالمی میان خیال و واقعیت شهری هست که از همه بدی‌های این دیار مبرا است. ولی برای رسیدن به آن باید دریاها را درنوردید. در این دیار آشنا می‌توان معرفت آموخت، به معنویت رسید و بر فنای مادی چیره شد.

آنچه آمد خلاصه‌ای است از هر آنچه که مقصود هر دو شاعر در دو شعر مورد بحث است. شباهت‌هایی که در این دو شعر دیده می‌شوند به حدی است که هر دوی آن‌ها را به شرحی که گذشت می‌توان به یک صورت خلاصه کرد. اکنون با نادیده انگاشتن برخی تفاوت‌ها، به بر شمردن تعدادی از این تشابهات می‌پردازیم.

### نتیجه بحث

از آنجا که آرمانشهر مطلوب ناخودآگاه جمعی بشری است و گریزگاه جهان واقع است، دلتنگی‌ها و مصائب روزگار، شاعران و هنرمندان را وامی‌دارد تا جهت فرار از ناملايمات و بی‌عدالتی‌ها به خلق و توصیف جامعه آرمانی خویش بپردازند. آنچه در این مختصر آمد مقابله دو شعر «پشت دریاها» از سهراب سپهری و «سفر به بیژانس» از

ویلیام باتلر ییتز شاعر ایرلندی بود. چنانکه پیش‌تر نیز ذکر شد، در این بررسی تأکید بر شباهت‌های دو شعر بود و تفاوت‌های آن‌ها که به نظر نگارنده در مقایسه با وجوه تشابه‌شان ناچیز می‌آید بررسی نشدند. محور اصلی مقایسه دو شعر مفهوم آرمانشهر بود. این مفهوم در هر دو شعر نقش و رنگ یکسانی دارد. چرایی وجود آرمانشهر برای هر دو شاعر تقریباً یکی است و راه رسیدن به آن نیز یکسان است. برای هر دو، آرمانشهر نه خیال محض و نه واقعیت صرف است، آمیزه‌ای است از هر دو. آنچه در آرمانشهر در انتظار آنان است نیز یکسان است. آرمانشهر یعنی معرفت، معنویت و جاودانگی.

به جرأت می‌توان گفت که شباهتی از این دست که در میان مفاهیم این دو شعر وجود دارد، در نوع خود بی‌نظیر است. این موضوع زمانی بسیار اهمیت پیدا می‌کند که می‌بینیم این دو شاعر از بعد مادی چقدر از هم دورند و شرایط زیستی، تربیتی، آموزشی، دینی و فرهنگی آنان تا چه حد از هم متفاوت‌اند. یکی پرورش یافته فرهنگی ایرانی و اسلامی در شرق تمدن و معنویت و روحانیت، دیگری اما پرورده فرهنگی اروپایی مسیحی در غرب مدرنیته و صنعت و ماده‌گرایی. این دو روح متعالی اما از هم بیگانه نیستند، این‌ها «همسایه قرن‌ها قرن‌اند» (شاملو، مصاحبه)، و زیبایی‌های اندیشه آنان سرمایه معنوی هر انسانی است. نتیجه نهایی از قول صادق هدایت: «هنر و ادبیات ملیت نمی‌شناسند و از آن همه بشریت‌اند».

## کتابنامه

- اصیل، حجت الله. ۱۳۷۱ش، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نشر نی.
- افلاطون. بی تا، *جمهوری*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حسینی، سیدرضا. *مکتب‌های ادبی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- داد، سیما. ۱۳۷۵ش، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: انتشارات مروارید.
- رضایی، حسن. از وبگاه <http://www.hamhameh.org/wbyeats>
- سپهری، سهراب. ۱۳۸۹ش، *گل باغ دیگر*، به اهتمام آناهیتا حسین‌زاده، تهران: انتشارات اردیبهشت.
- عنایت، حمید. ۱۳۶۴ش، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک، بی تا، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال الدین مجتوبی، تهران: سروش.
- مور، توماس. ۱۳۷۳ش، *آرمانشهر (اتوپیا)*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران: خوارزمی.

## مقالات

- قائم، فرزاد. ۱۳۸۶ش، «انواع و نمودهای ادبیات آرمانشهری در ادبیات کلاسیک فارسی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، شماره ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۲۷۸-۳۰۵.

## منابع لاتین

- Abjadian, Amrolla . (2008) A Survey of English Literature, Tehran. Samt.
- Bloom, H. (1972). Yeats. London: Oxford University Press.
- Jeffares, A. N. (Ed.). (1968). A commentary on the collected poems of WB Yeats. Springer.
- Yeats, W., & Webb, T. (2000). Selected poems (Vol. 991). Penguin UK.

## Bibliography

- Abjadian, Amrolla . (2008) A Survey of English Literature, Tehran: Samt.
- Asil, Hojatoll.(1371) Utopia in Iranian Mentality, Tehran, Nei publication.
- Bloom, H. (1972). Yeats. London: Oxford University Press.
- Copleston , Fredrick (1362)a History of Philosophy, translated by Mojtabavi, Jalaladin, Tehran: Soruosh, publication.
- Dad, Sima(1375)Dictionary of Litrary Terms. Tehran: Morvarid publication.
- Enayat, Hamid(1364)The Foundation of Western Political Philosophy, Tehran: Tehran University publication.
- Jeffares, A. N. (Ed.). (1968) A commentary on the collected poems of WB Yeats. Springer.
- More, Thomas (1371)Utopia, translated by Ashouri, Daryoush, Tehran: Kharazmi Publication.
- Plato(1375)The Republic, translated by Rouhani, Foad, Tehran: Books Translation and Publication.

Qaemi, Farzad(1386) types and Forms of Utopian literary in Persian Classic literature."Persian Classic Literature Quarterly, Issues 15 and 16.Autumn and Winter.pages 278-305.

Rezaei, Hassan, Retrived from: <http://www.hamhameh.org/wbyeats>.

Seiyed Hosseini, Reza (1384) Litrary Schools, Tehran: Negah publication.

Sepahri, Sohrab(1389)The Flower of Other Garden, edited by; Hosseinzade, Anahita.Tehran: Ordibehesht Publication.

Yeats, W., & Webb, T. (2000). Selected poems (Vol. 991). Penguin UK